

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۷/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۱/۲۰

محمد نادری بوانلو^۱

پروین پرتوی^۲

تدوین الگوی محله‌محوری در مدیریت شهری، با توجه به ویژگی‌های شهر مشهد^۳

چکیده

لزوم رویارویی با چالش‌های جدید شهرنشینی، موجب دگرگونی اساسی در دیدگاه‌های مدیریت شهری شده است. در این زمینه می‌توان رویکردی فراگیر را شناسایی کرد که با تأکید بیش از پیش بر سطوح پایین و ابعاد ملموس زندگی شهری، به دنبال روش‌هایی است که اداره فرایند توسعه را به محله‌ها واگذار کند. با مطالعه مبانی نظری این رویکرد، به نظر می‌رسد که مفهوم اجتماع محلی و دیدگاه‌های مشارکتی، دارای مبنا و سرمایه اجتماعی در تبیین و تحقق آن نقش اساسی دارند. بررسی یافته‌ها در دو محله منتخب از شهر مشهد گویای اهمیت دو عامل عمده اجتماع محلی و مدیریت شهری در تحقق رویکرد محله‌محور است که در این میان مدیریت شهری به‌عنوان آغازگر فرایند، نقش اصلی را دارد. بر این اساس، تقویت سامانه ارتباطی و اطلاع‌رسانی، آموزشی شیوه‌های مشارکت و برگزاری گردهمایی‌های محله‌ای به‌وسیله مدیریت شهری و همچنین ایجاد شورا و نهاد مدیریت شهری در مقیاس محله و حرکت به سوی برنامه‌ریزی محله‌ای را می‌توان مهم‌ترین گام‌ها برای تحقق محله‌محوری در مشهد دانست. گرچه مطالعه امکان‌سنجی نشان از تحقق‌پذیری دشوار این رویکرد در مشهد دارد، اما از آنجا که بسیاری از معیارهای تعیین‌کننده آن در حوزه تصمیم‌ها و اقدامات مدیریت شهری قرار می‌گیرند، می‌توان انتظار داشت که با درک عمیق مدیریت شهری از محله‌محوری و عزم اراده جدی برای دستیابی به آن، زمینه تحقق این رویکرد فراهم شود.

کلیدواژه‌ها: مدیریت شهری، محله‌محوری، دیدگاه مشارکتی، سرمایه اجتماعی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه هنر تهران، استان تهران، شهر تهران E-mail: naderi63@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه هنر تهران، استان تهران، شهر تهران (نویسنده مسئول) E-mail: p.partovi@art.ac.ir

۳. مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه محمد نادری بوانلو، تحت عنوان «امکان‌سنجی تحقق رویکرد محله‌محوری در مدیریت شهری -

موردپژوهی: شهر مشهد» به راهنمایی دکتر پروین پرتوی است که در دانشگاه هنر تهران در حال انجام است.

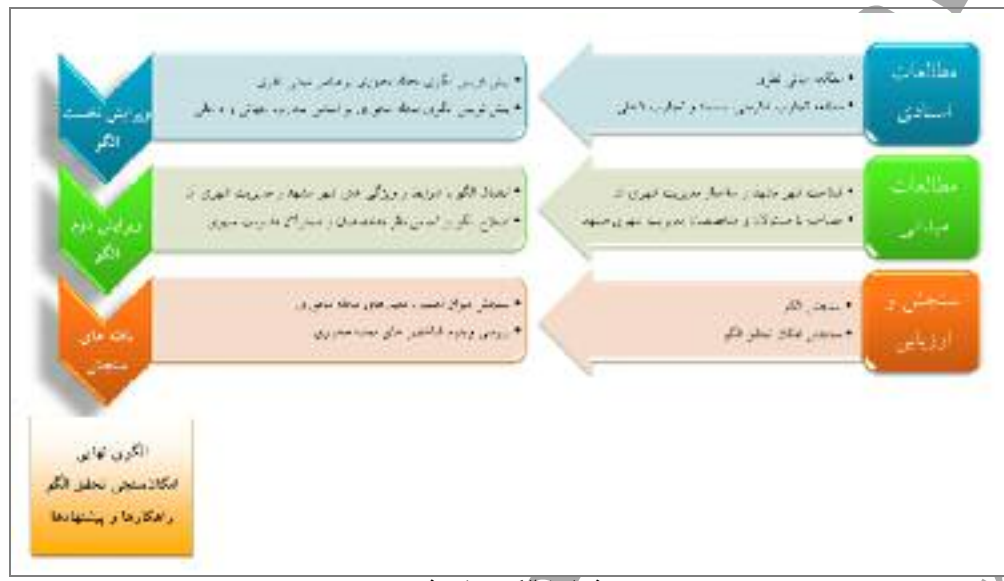
مقدمه

مطالعه دیدگاه‌های متأخر مدیریت شهری، بیانگر اهمیت یافتن رویکردی است که مشارکت شهروندان را در قالب محله‌های شهری مورد توجه و تأکید قرار داده است. همچنین می‌توان گرایش فراگیر را در میان سطوح مختلف حکومت‌ها شناسایی کرد که به دنبال بهره‌گیری از منابع مالی و انسانی براساس روش‌هایی است که اداره فرایند توسعه را به محله‌ها واگذار می‌کند و می‌توان از آن به «محله‌محوری» یاد کرد. در این مقاله با بررسی منابع گوناگون مرتبط با موضوع محله‌محوری، به تبیین جایگاه و کارکرد این رویکرد در مدیریت شهری امروز پرداخته می‌شود. سپس شناسایی و معرفی اصول و مبانی این رویکرد و بررسی ویژگی‌ها و نقش هر یک از آنها در روند شکل‌گیری و تحقق این رویکرد صورت می‌پذیرد، و در ادامه براساس نتایج مطالعات نظری و مصاحبه با متخصصان و مسئولان مدیریت شهری مشهد، به ارائه الگویی شامل مؤلفه‌ها و معیارها و شاخص‌های تحقق محله‌محوری در شهر مشهد پرداخته می‌شود. الگوی یاد شده با انتخاب دو محله از شهر مشهد بر مبنای گونه‌شناسی کالبدی و اجتماعی، به شرح زیر مورد سنجش قرار خواهد گرفت:

- سنجش الگو: تعیین میزان اهمیت معیارهای تحقق محله‌محوری به وسیله اهالی محله‌ها و دست‌اندرکاران اداره امور شهری در سطح محلی، برای دستیابی به الگوی نهایی.
 - سنجش امکان تحقق الگو: بررسی امکان تحقق معیارهای محله‌محوری در هر یک از محله‌ها از طریق بررسی وجود شاخص‌های مربوط به هر معیار.
- در پایان با تحلیل و بررسی یافته‌های فرایند سنجش به ارائه الگوی نهایی برای تحقق رویکرد محله‌محوری و امکان‌سنجی تحقق آن در شهر مشهد پرداخته می‌شود و راهکارها و پیشنهادهایی در این زمینه ارائه می‌گردند.
- هدف اصلی تحقیق، تبیین و تشریح راهکارهای تحقق رویکرد محله‌محوری در مدیریت شهری است و اهداف فرعی پژوهش شامل مواردی از این دست است:
- شناسایی راه‌های مشارکت بیشتر شهروندان در فرایند برنامه‌ریزی شهری؛
 - کارآمدتر ساختن فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در مورد مسائل شهری؛ و
 - ارائه الگویی برای ساختار مدیریت شهری محله‌محور در شهر مشهد.
- پرسش‌های اصلی برای هدایت این پژوهش، اینها هستند:
- رویکرد محله‌محوری در مدیریت شهری چیست و چه شیوه‌هایی برای تحقق و اجرا دارد؟
 - فواید و کارکردهای محله‌محوری در فرایند تصمیم‌گیری در ساختار مدیریت شهری کدام‌اند؟
 - چه امکان‌ها و موانعی برای تحقق رویکرد محله‌محوری در شهر مشهد و ساختار مدیریت شهری آن وجود دارند؟
 - الگوی مدیریت شهری محله‌محور در شهر مشهد و نحوه دستیابی به آن چیست؟

روش تحقیق

برای دستیابی به اهداف و پاسخ به پرسش‌های تحقیق، این پژوهش در دو بخش مطالعات اسنادی و میدانی انجام شد و نتایج مطالعات در شهر مشهد مورد سنجش قرار گرفت. الگوی پژوهش را می‌توان در قالب شکل ۱ نشان داد.



شکل ۱. الگوی پژوهش منبع: نگارنده

در بخش نظری از روش مطالعه کتابخانه‌ای و استفاده از منابع موجود در قالب کتاب‌ها، رساله‌ها، گزارش‌ها و نقشه‌ها بهره‌گیری شد و در بخش مطالعات میدانی و سنجش یافته‌های مطالعه از روش‌هایی چون مصاحبه با متخصصان، مصاحبه با مسئولان شهری، پرسشنامه و مشاهده استفاده شد. در فرایند گزینش محله‌های مورد سنجش، تلاش شد تا محله‌هایی انتخاب شوند که به لحاظ ویژگی‌های کالبدی و اجتماعی متفاوت و به نوعی نماینده دوگونه عمده از محله‌های مشهد (به لحاظ گونه‌بندی کالبدی - اجتماعی) باشند تا یافته‌های پژوهش قابلیت تعمیم بیشتری داشته باشند. از این روی، انتخاب محله‌ها براساس تقسیم‌بندی بافت شهری مشهد صورت گرفت. روش توزیع و پاسخگویی به پرسشنامه، روش مشترک سنجش بود و اهالی دوحله امامت و دانش در شهر مشهد جامعه مخاطب و مورد سنجش بودند. با توجه به جمعیت دو محله مورد بررسی و محدودیت‌های زمانی و انسانی پژوهش، از روش نمونه‌گیری استفاده شد. در این فرایند هر محله به عنوان زیرمجموعه‌ای مجزا در نظر گرفته شد و نمونه‌گیری در هر محله طور جداگانه صورت پذیرفت و نمونه‌ها از میان مجموعه خانوارهای ساکن در هر محله انتخاب شدند. از آنجا که روایی و پایایی (اعتبار و قابلیت تعمیم) یافته‌ها برای این پژوهش اهمیت داشت، از روش‌های نمونه‌گیری تصادفی بهره‌گیری شد تا نمونه به‌دست آمده به نحو مناسبی معرف نظرها یا دیدگاه‌های هر محله باشد.

برای محاسبه حجم نمونه در هر محله از روش کوکران استفاده شده است. با جای‌گذاری حجم جامعه (تعداد خانوارهای هر محله) در رابطه کوکران، حجم نمونه در محله‌های امامت و دانش به ترتیب ۹۵ و ۸۹ محاسبه گردید، که برای اطمینان بیشتر و تشابه تعداد پرسشنامه‌ها - که منجر به سادگی مقایسه نتایج می‌شود- تعداد ۱۰۰ پرسشنامه در هر محله توزیع شد. همچنین معادل ۲۰ درصد حجم نمونه در هر محله، به دست‌اندرکاران امور شهری در سطح محلی اختصاص داده شد. بنابراین، در هر محله، تعداد ۱۰ پرسشنامه میان کارکنان شهرداری منطقه و ناحیه مربوط، و ۱۰ پرسشنامه نیز میان کارکنان شعبه‌های محلی سایر ادارات متولی امور شهری (شامل آموزش و پرورش، ادارات آب، برق، گاز و مخابرات) توزیع گردید. بر این اساس، در مجموع ۱۲۰ پرسشنامه در هر محله توزیع شد.



شیوه عمل و نحوه طراحی پرسش‌ها در هر دو پرسشنامه، و نیز مصاحبه با متخصصان، به روش لیکرت صورت پذیرفت. در مصاحبه متخصصان و همچنین پرسشنامه سنجش اهمیت معیارهای الگو، از روش لیکرت پنج‌سطحی و در پرسشنامه سنجش تحقق‌پذیری الگو از روش لیکرت سه‌سطحی استفاده شد.

رویکرد محله‌محوری در مدیریت شهری

رشد سریع شهرنشینی در دوران حاضر، بیش از هر زمان دیگر، نه تنها هویت شهری و کارکردهای مورد انتظار از آن را دستخوش تغییر ساخته بلکه زمینه بروز مخاطرات جدی را هم در مناطق شهری فراهم آورده است (رفیعیان و تاجدار، ۱۳۸۷، ۱۶۴). هرچند گسترش شهرنشینی معمولاً با توسعه اقتصادی و اجتماعی همراه است، اما افزایش سریع جمعیت شهری، فرصت و امکان تأمین مسکن و شغل یا خدمات و زیرساخت‌های مناسب را از متولیان امور شهرها گرفته است (برک‌پور و اسدی، ۱۳۸۸، ۳۱). علاوه بر این، تحولات جدید در عرصه روابط جهانی در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، که از آن با عنوان جهانی شدن^۱ تعبیر می‌شود، چالش‌های جدیدی را فراراه مدیریت شهری نهاده است. عوامل گوناگون وابسته به روند جهانی شدن موجب تغییرات عمده در مکان و مقیاس قدرت شده‌اند و دولت‌ها برای باقی ماندن در قدرت، سیاست کشور را به روشی سازگار با فشارهای ناشی از مسائل بین‌المللی و بازارهای فراملی مدیریت می‌کنند (Leys, 2001, 1).

مسئله‌ای که در این میان مطرح است، نحوه برخورد کشورهای در حال توسعه، با توجه به منابع اندک‌شان، با رشد فزاینده جمعیت شهری و پیامدهای آن است. این چالش‌ها و نحوه برخورد با آنها دارای پنج بعد اصلی است: ظرفیت‌ها، منابع مالی، (مشکلات ناشی از) منافع متکثر، امنیت و مدیریت شهری (Stern, 2007, 58). پذیرش واقعیت رشد شهرها و جمعیت آنها و تلاش برای بهبود ساختار و عملکرد مدیریت شهری رویکرد اصلی برای رویارویی با این مسائل است. بر این اساس، این درک که رشد شهرها اجتناب‌ناپذیر است و روش برخورد با مشکلات ناشی از آن تا حد زیادی به مدیریت کارآمد شهری بستگی دارد، روز به روز بیشتر حاصل می‌شود (برک‌پور و اسدی، ۱۳۸۸، ۳۷).

لزوم رویارویی با چالش‌های جدید برآمده از رشد ابعاد شهرنشینی، طی دو دهه گذشته موجب تغییرات اساسی در دیدگاه‌های ناظر به مدیریت شهری در بسیاری از کشورهای در حال توسعه شده است (Stern, 2007, 69). دیدگاه‌های اولیه، موضوع مدیریت شهری را با نگاهی ساختاری مورد بررسی قرار می‌دادند و آن را در چارچوبی سنتی، فن‌سالارانه^۲ و سیاست‌زدایی شده تعریف می‌کردند و به اداره امور عمومی محدود می‌ساختند. اما نظریه‌های متأخر، با رویکردی کارکردی به مطالعه مدیریت شهری می‌پردازند. این دسته از نظریه‌ها با برخورداری از دیدگاهی کل‌نگر و فراگیر، مدیریت شهری را دارای نقشی گسترده و راهبردی در توسعه شهر می‌دانند و قائل به ارتباط متقابل و پیوند مدیریت شهری با ساختارهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی هستند. این دیدگاه‌ها با استفاده از معیارهای ملموس و عملکردی، به ارزیابی نظام مدیریت شهری می‌پردازند و با در نظر گرفتن فرایندهای قدرت و سیاست و پیامدهای آن بر توسعه مدیریت شهری، این مفهوم را غنی‌تر کرده‌اند (پرهیزکار، کاظمیان، ۱۳۸۴، ۳۱).

همگام با این دگرگونی‌ها، توجه و تأکید برنامه‌ریزی و مدیریت شهرها، بیش از هر زمان دیگر، بر سطوح پایین‌تر و ابعاد ملموس زندگی شهری معطوف شده (Friedman, 1993) و «نقویت و اهمیت نقش سطوح محلی و حضور انجمن‌ها و نهادهای مدنی در عرصه تصمیم‌گیری با تکیه عمده بر نقش شهروندان و مشارکت واقعی آنها در عرصه فعالیت‌ها و اقدامات روزمره» (حاجی‌پور، ۱۳۸۵، ۳۹) مورد تأکید بسیاری از صاحب‌نظران قرار گرفته است.

می‌توان روندی فراگیر را در میان سطوح مختلف حکومتی کشورها شناسایی کرد که به دنبال بهره‌گیری از منابع انسانی و مالی براساس روش‌هایی است که اداره فرایند توسعه را به محله‌ها^۲ واگذار می‌کند. این روند در بخش‌های متنوعی چون تأمین مسکن، توسعه اقتصادی، تأمین خدمات، توسعه گردشگری و مدیریت محیط زیست به کار بسته شده است و ارتباطی تنگاتنگ با برنامه‌ریزی از پایین به بالا دارد. هدف نهایی این گونه از برنامه‌ریزی و مدیریت، ایجاد محله‌هایی پایدار، متکی بر سرمایه‌ها و توانایی‌های محله است (Robinson, 1997, 92).

هرچند می‌توان گرایش درازمدت را در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری یافت که به دنبال شکل‌دهی و اداره شهرها بر پایه جوامع خرد در قالب محله‌های شهری بوده است، اما به نظر می‌رسد که جریان اخیر به این گرایش حیاتی تازه بخشیده و موجب شده است تا توجه به محله‌ها در دستور کار جامعه‌شناسان، برنامه‌ریزان و طراحان شهری قرار گیرد. علل متعدد این تمایل ریشه در آن دارند که هر محله به عنوان ابزار و وسیله‌ای برای مدیریت شهر، ایجاد توسعه پایدار، انسجام اجتماعی و ایجاد تمایز و هویت بخشی قلمداد می‌شود. علاوه بر این، توجه به محله در مقیاس اجتماعی - و نه صرفاً به عنوان واحدی فضایی - می‌تواند بسیاری از مشکلات پنهان‌مانده از دید مدیران شهر را نمایان سازد و با تمرکز بر مقیاس خرد و استفاده از نیروهای مردمی، نقشی ارزشمند در حل معضلات شهری ایفا کند (مدنی‌پور، ۱۳۸۳، ۲).

بنابراین به نظر می‌رسد که تحولات رخ داده در دیدگاه‌های مدیریت شهری، برای رویارویی با چالش‌های جدید شهرنشینی، موجب توجه و تأکید بیش از پیش بر موضوع مشارکت شهروندان در قالب محله‌های شهری و شکل‌گیری رویکرد محله‌محور در مدیریت و برنامه‌ریزی شهری شده است. این رویکرد محله را به عنوان واحدی اجتماعی- فضایی در مقیاس خرد در نظر می‌گیرد که مدیریت شهری می‌تواند بر پایه آن شکل گیرد و منجر به ایجاد محله‌هایی پایدار و با هویت بر مبنای دارایی‌های محلی گردد.

محله، اجتماع محلی

آنچه که در اینجا با تعبیر محله‌محوری به کار می‌رود، برگردانی است از عبارت Community-led یا Community-based که در نوشتارهای پژوهشی مرتبط با این مفهوم وارد شده است. این بدان معناست که در این برگردان، اصطلاح محله معادل دانش‌واژه Community به کار گرفته شده و این موضوعی است که در میان پژوهشگران بر سر آن تفاهم وجود ندارد. Community از جمله اصطلاحات علمی پرکاربرد در دانش‌های گوناگون است و این گستردگی دامنه استفاده، خود موجب تفاوت - و گاه اختلاف - در قصد و برداشت از آن شده است. این تفاوت معنایی نه تنها در میان حوزه‌های گوناگون دانش، بلکه در نوشتارهای مربوط به هر یک از دانش‌های مرتبط نیز به چشم می‌خورد. از دیگر سو، معنای مترتب بر این دانش‌واژه در زبان انگلیسی و فرهنگ مغرب‌زمین، برآمده از تجربه تاریخی - اجتماعی همان ملل و متناظر با واقعیاتی است که امروزه در آن کشورها وجود دارد، به گونه‌ای که پرویز پیران (۱۳۸۳) معتقد است: «Community از آن جمله مفاهیمی است که معادل‌سازی و ترجمه آن به زبان فارسی بسیار دشوار است و این اصولاً به دلیل بی‌سابقه بودن و وجود نداشتن این مفهوم در فرهنگ و جامعه ایرانی و کلاً مشرق زمین است».

با مطرح شدن مفهوم توسعه محله‌ای^۳، به عنوان یکی از موضوعات مهم و پرکاربرد در دانش و حرفه شهرسازی، بسیاری بر این باورند که عبارت اجتماع محلی معادلی مناسب‌تر برای Community است، چرا که ممکن است از دید برخی، محله چارچوبی فضایی قلمداد شود که به «مکان» بیش از دیگر معیارها،

ارجاع دارد؛ این در حالی است که مفهوم توسعه محله‌ای صرفاً به توسعه مکان خاصی نظر ندارد و هدف آن در واقع توسعه اجتماع یا جماعتی است که در بطن این محله زندگی می‌کند. اجتماع محلی برای ارجاع به گستره‌ای از گروه‌های اجتماعی، هم از دیدگاه نظری و هم عملی، به کار می‌رود. در مفهومی فراگیر، اجتماع محلی برای ارجاع به گروه‌های همبسته‌ای از افراد که دسته‌ای از ارزش‌ها و روشی از زندگی را به اشتراک می‌نهند و در قالب گروه شناخته می‌شوند، استفاده می‌گردد. ورای این، مفهوم این دانش‌واژه دو قسم کاربرد متمایز دارد: نخست، برای توصیف گروه‌ها و نهادهای موجود؛ و دیگر، برای تبادل نظر بر سر آرمان‌های اجتماعی. در مطالعات شهری، این دانش‌واژه برای توصیفی از محله یا مقیاس محلی به کار می‌رود (Caves, 2005, 82).

گرچه در گذشته در بسیاری از طرح‌های شهری مفهوم محله در ابعاد کالبدی و جمعیتی جست‌وجو می‌شد، اما به تدریج با مطالعه محله‌های قدیمی و دقت در ماهیت محله‌های مسکونی، این دیدگاه ایجاد شد که آنچه موجب شکل‌گیری محله‌ها می‌شود، نه صرفاً ابعاد کالبدی و جمعیتی آنها، بلکه موضوعاتی مانند پیوندهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، قومی، اقتصادی یا عواملی از قبیل بستر طبیعی شهر نیز هستند (غروی‌الخوانساری، ۱۳۸۵، ۱۸).

سیر تحول مفهوم محله را در شهرسازی، می‌توان در قالب روند دگرگونی دیدگاه‌های مربوط به آن دنبال کرد. کالوس و لا-یون^۵ (۱۹۹۷) این روند را طی چهار مرحله معرفی می‌کنند. نخست، دیدگاهی که در آن محله به عنوان واحدی خودکفا به لحاظ اداری و سازمانی در نظر گرفته می‌شد و هاوارد آن را در قالب نظریه باغ‌شهر مطرح ساخت. دوم، نگرش به محله به عنوان راهکاری برای بهبود سطح کیفی زندگی شهروندان. در سومین دیدگاه که در دهه هفتاد مطرح شد، محله به عنوان بستری برای تعامل و مشارکت اجتماعی مد نظر قرار گرفت. سرانجام، در چهارمین گام در تحول دیدگاه‌های مربوط به محله، که در دهه ۱۹۹۰ برداشته شد، محله به مثابه عاملی برای معناداری به کالبد شهری و درک شهروندان از هویت خودشان قلمداد گردید.

«صرف اینکه عده‌ای در کنار یکدیگر زندگی کنند، ضرورتاً به این معنی نیست که روابط خاصی با هم دارند؛ و این امکان وجود دارد که تعامل میان همسایگان بسیار محدود باشد. از این رو موضوع ارتباط میان افراد و شبکه اجتماعی^۶ که عضو آن هستند، یکی از جنبه‌های مهم موضوع محله است» (Lee & Newby, 1983, 57). این موضوع در سنت شهرنشینی ایرانی باسلامی نیز به چشم می‌خورد. شکل‌گیری شهر از محله‌های جداگانه که هر یک براساس وابستگی‌های قومی، مذهبی و صنفی در محدوده مشخصی از شهر شکل گرفت و دارای نوع خاصی از روابط و مناسبات اجتماعی بود (حیبی، ۱۳۸۲)، گواه این مطلب است که روابط و شبکه‌های اجتماعی نقش عمده‌ای در شکل‌گیری و ثبات محله‌ها داشته است.

بر این اساس معادل برگزیده برای مفهوم Community در این پژوهش، دانش‌واژه محله است؛ چرا که از سویی، به نظر می‌رسد این دانش‌واژه مفاهیم پیش‌تر یاد شده را در بر دارد و از سوی دیگر، دانش‌واژه‌ای مصطلح در نوشتارهای پژوهشی شهرسازی است. علاوه بر آن، با اهداف و رویکردهای پژوهش حاضر همخوانی بیشتری دارد و یادآور مفاهیم سنتی در تاریخ شهرنشینی و فرهنگ اجتماعی سرزمین‌مان است. با این حال، هنگامی که قصد پژوهش تأکید بر ساختار اجتماعی درون محله و جامعه متشکل از ساکنان محلی و ویژگی‌های مرتبط با آن باشد، از عبارتهای اجتماع محلی یا جامعه محلی نیز بهره گرفته می‌شود.

اصول، ویژگی‌ها و دیدگاه‌های ناظر به محله‌محوری

آلبرلی^۷ (۲۰۰۳) درباره ویژگی‌های رویکرد محله‌محوری در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، خصلت‌هایی از این قبیل را عنوان می‌کند (به نقل از حاجی‌پور، ۱۳۸۵، ۴۱):

- شروع و آغاز آن با انتقاد از وضعیت موجود است (وضعیتی که مشخصاتی چون نخبه‌گرایی، تمرکزگرایی و مقاومت در برابر تغییرات دارد)؛
- مستلزم ترکیب آگاهی و عمل است؛
- پیوسته است و در زمان واقعی مرتبط با واقعیات زندگی روزمره اتفاق می‌افتد؛
- در تصمیم‌گیری‌ها اصل عدم تمرکز را رعایت می‌کند؛
- به دنبال دستیابی به عدالت اجتماعی و پایداری زیست‌محیطی است؛ و
- تسهیل توسعه انسانی و بهبود کیفیت زندگی را مدنظر دارد.

کاردناس^۸ و همکاران (۲۰۰۵) در پژوهشی که درباره مدیریت توسعه مشارکتی محله‌محور در فیلیپین انجام داده‌اند، به اصولی اساسی برای تحقق آن اشاره می‌کنند، که در ادامه ذکر می‌گردند.

- بسیج نیروهای محله و ظرفیت‌سازی: مهم‌ترین منبع موجود در محله، سرمایه اجتماعی و منابع انسانی آن‌اند. ایجاد ظرفیت و به کار بستن فنون مشارکت متضمن حضور گسترده مردم در فرایند شناخت موقعیت‌ها و فرصت‌ها، تصمیم‌سازی و تعیین راهبردهاست.
- برنامه‌ریزی مشارکتی: شواهد بسیاری مؤید این مطلب‌اند که حضور گروه‌های متنوع ذی‌نفعان در فرایند طرح و اجرای برنامه‌ها موجب شناخت دقیق‌تر و تولید راهکارهای مناسب‌تر خواهد شد.
- عملیاتی کردن مشارکت: تحقق طرح‌ها مستلزم مشارکت تمامی افراد، گروه‌ها و نهادهای محله در فرایند تأمین منابع، اجرای طرح‌ها و تدوین و تصویب طرح‌های خرد و جدید است.
- نظارت و ارزیابی مشارکتی: بهره‌گیری از نهادهای موجود و ایجاد فرصت‌های جدید و سازوکارهایی به‌منظور نظارت ساکنان محل بر نحوه تحقق طرح‌ها، که می‌تواند موجب اجرای بهتر طرح‌های مذکور شود؛ و
- آسان‌سازی تعاملات درون محله: کمک به ارتباط و تعامل افراد و گروه‌های محله برای تبادل اطلاعات و تجارب موجب شناخت بهتر فرصت‌ها و چالش‌ها فراراه توسعه محله می‌شود.

از نظر بولن و اونیکس^۹ (۱۹۹۹) سرمایه اجتماعی^{۱۰} عنصر سازنده محله، و حاصل هزاران کنش متقابل روزانه مردم است. سرمایه اجتماعی ماده خام فرایند ظرفیت‌سازی^{۱۱} که خود پیش‌نیاز توسعه محله به‌شمار می‌آید. سرمایه اجتماعی در فرایند از پایین به بالا، با شکل‌گیری پیوندها و شبکه‌های اجتماعی و بر مبنای اصول اعتماد، عمل متقابل و هنجارها به‌وجود می‌آید.

به اعتقاد کرتزمن و مک‌نایت^{۱۲} (۱۹۹۷) برای توسعه محله دو راه وجود دارد: یکی تمرکز بر نیازهای محلی، کمبودها و مشکلات محله؛ و دیگری تأکید بر شناسایی منابع و ظرفیت‌های محله و بهره‌گیری از آن. این پژوهشگران در مطالعات خود، تأکید فراوانی بر نگرش دارایی‌مبنای^{۱۳} در مدیریت و توسعه محله دارند و آن را جایگزینی برای رویکرد نیازمبنای^{۱۴} برمی‌شمارند.

با توجه به این مطالب، به نظر می‌رسد که مفهوم اجتماع محلی و دیدگاه‌های اصلی و عمده‌ای که در ادامه ذکر می‌شوند، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین و تحقق رویکرد محله‌محوری دارند:

- دیدگاه مشارکتی^{۱۵}، که ضرورت و فواید برنامه‌ریزی و مدیریت از پایین به بالا و مداخله ساکنان محلی را در توسعه و اداره محیط زندگی‌شان توجیه می‌کند.

- رویکرد دارایی‌مبنا، در مقابل رویکرد نیازمبنا، به عنوان اندیشه محرک بهره‌گیری از منابع و دارایی‌های موجود در محله که براساس آن توسعه محله تنها زمانی صورت می‌پذیرد که ساکنان محلی تصمیم بگیرند خود در عرصه حضور یابند و منابع محلی را در این راه به کار گیرند.
- دیدگاه سرمایه اجتماعی، یکی از اصلی‌ترین منابع و دارایی‌های محله را سرمایه اجتماعی آن معرفی می‌کند؛ یعنی پدیده‌ای که با شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی و بر مبنای اعتماد و عمل متقابل و هنجارها به وجود می‌آید، و پیش‌نیاز توسعه محله است و رویکرد دارایی‌مبنا قصد بهره‌برداری از آن را دارد.

تأثیر دیدگاه مشارکتی در محله‌محوری را می‌توان در قالب سه باور اساسی که در اسکال^{۱۶} (۲۰۰۲) مطرح ساخته است، درباره مشارکت تبیین کرد (به نقل از حبیبی و سعیدی رضوانی، ۱۳۸۴، ۱۷):

- توسعه در وهله اول و پیش از همه، باید به نفع ساکنان محلی باشد؛
- ساکنان محلی دقیق‌ترین اطلاعات را درباره محله و موضوعات مرتبط با آن دارند؛ و
- مردمی که بیشترین تأثیرات را از تصمیم‌ها می‌پذیرند، سهم بیشتری برای مشارکت در روند تصمیم‌گیری دارند.

دلایل رواج نگرش دارایی‌مبنا را می‌توان در گسترش روند تمرکززدایی، نارضایتی از دخالت مستقیم دولت، محدودیت‌های ناشی از اتکای به بودجه دولتی و اتکای روزافزون جوامع بر خودیاری دانست (عارفی، ۲۳، ۱۳۸۰). در واقع آنچه که موجب شده است تا توجه از نیازها و مشکلات، در فرایند مدیریت و برنامه‌ریزی توسعه محله‌ها، به دارایی‌ها و منابع معطوف شود، اینهاست:

- در نظر گرفتن محله به مثابه فهرستی طولانی و پُرتنوع از مشکلات و نیازها موجب می‌شود تا راه‌حل‌های ارائه شده دچار چندپارگی و عدم انسجام گردند.
- تخصیص منابع براساس نیازها باعث می‌شود که منابع به جای ساکنان محله، در اختیار ارائه‌دهندگان خدمات قرار گیرد؛ و این چیزی است که لزوماً همیشه مفید و عادلانه و مؤثر به حال محله نیست.
- اگر مبنای تخصیص منابع به محله‌ها میزان مشکلات و نیازهای‌شان باشد، تلاش نمایندگان و یا مسئولان محله‌ها بر این خواهد بود که مشکلات و نقاط ضعف محله خود را بیشتر و بزرگ‌تر توصیف کنند و این نکته‌ای منفی در شیوه راهبری و عاملی مخرب برای هویت محله‌هاست.
- رویکرد نیازمبنا این برداشت را موجب می‌شود که تنها متخصصان خارج از محله‌ها توان کمک به محله و حل مشکلات آن را دارند، و به عبارتی باعث غفلت از توان بالقوه مشارکت و رابطه تنگاتنگ ساکنان محله در حل معضلات خود می‌گردد.
- رویکرد نیازمبنا، در بهترین حالت، موجب ادامه حیات و نجات از نابودی محله‌ها می‌گردد و هیچ‌گاه تغییرات جدی پیشرفت و توسعه محله‌ها را به همراه ندارد (Kretzmann & McKnight, 1997).

نحوه نقش‌آفرینی سرمایه اجتماعی در فرایند توسعه محله را می‌توان در قالب دیدگاه پاتنام (۲۰۰۰) از منافع آن تشریح کرد:

- سرمایه اجتماعی به شهروندان اجازه می‌دهد تا مشکلات مربوط به محله را آسان‌تر حل و فصل کنند. همکاری مردم با یکدیگر، در مقایسه با حالتی که هر کس سهم کار خود را انجام دهد، آسان‌تر و سودمندتر است.

- سرمایه اجتماعی حرکت رو به رشد محله را آسان می‌کند و مسیر آن را هموار می‌سازد. هنگامی که مردم به یکدیگر اعتماد کنند و هر فرد به تعامل‌های مکرر با دیگر شهروندان بپردازد، فعالیت‌های روزمره و تراکنش‌های اجتماعی کم‌هزینه‌تر خواهد شد.
- سرمایه اجتماعی آگاهی شهروندان را از راه‌های زیادی که موجب پیوندادن سرنوشت آنها به هم می‌شود گسترش می‌دهد. هنگامی که روابط میان مردم کاهش یابد، قادر نخواهند بود درستی دیدگاه‌های‌شان را، چه از طریق گفت‌وگوهای دوستانه و چه از طریق رایزنی‌های رسمی، آزمون کنند. نبود چنین فرصتی موجب می‌شود تا مردم در میان انگیزه‌های فردی سردرگم باشند.
- اجتماع محلی دارای سرمایه اجتماعی به مثابه مجرای برای جریان اطلاعات مفید است؛ یعنی اطلاعاتی که رسیدن افراد را به هدف‌های‌شان آسان می‌سازد.

سنجش و ارزیابی

این پژوهش با بررسی مبانی نظری رویکرد محله‌محوری و مطالعه تجارب جهانی و پیشینه و تجارب ایرانی^{۱۷} در این خصوص، به الگویی اولیه شامل مؤلفه‌ها، معیارها و شاخص‌های تحقق محله‌محوری در مدیریت شهری دست یافت. از آنجا که مطالعه موردی پژوهش به شهر مشهد اختصاص یافته است، ضرورت داشت که این مؤلفه‌ها و معیارها و شاخص‌ها با شرایط مورد مطالعاتی وفق یابند. بر این اساس، با چهار نفر از متخصصان و مسئولان مدیریت شهری مشهد مصاحبه عمیق انجام گرفت. هدف آن بود که الگوی اولیه بر مبنای نظری متخصصان مورد ارزیابی قرار گیرد. این ارزیابی، در واقع وسیله‌ای برای هماهنگ ساختن عوامل مؤثر در شکل‌گیری رویکرد محله‌محوری با شرایط شهر مشهد و ساختار مدیریت شهری آن بود و نتیجه آن پالایش عوامل مذکور و دستیابی به مؤلفه‌ها و معیارها و شاخص‌های نهایی بود که در قالب جدول ۱ نشان داده شده‌اند.

این جدول نشان‌دهنده مؤلفه‌ها و معیارها و شاخص‌های محله‌محوری با در نظر داشتن به ویژگی‌های شهر مشهد است. با توجه به قصد پژوهش مبنی بر سنجش و ارزیابی یافته‌های حاصل از مطالعات اسنادی و مصاحبه تخصصی در چارچوب نمونه مطالعاتی، نتایج مطالعات نظری در دو محله از شهر مشهد مورد سنجش قرار گرفت. این فرایند با دو هدف انجام شد: نخست، سنجش الگو (تعیین میزان اهمیت معیارهای تحقق محله‌محوری به وسیله اهالی محله‌ها و دست‌اندرکاران اداره امور شهری در سطح محلی، برای رسیدن به الگوی نهایی)؛ دوم، سنجش امکان تحقق الگو (بررسی امکان تحقق معیارهای محله‌محوری در هر یک از محله‌ها از طریق بررسی وجود شاخص‌های مربوط به هر معیار).

سنجش الگو از طریق تعیین میزان اهمیت معیارهای محله‌محوری به وسیله اهالی محله و دست‌اندرکاران اداره امور شهری در سطح محلی و به وسیله تکمیل پرسشنامه و تحلیل و ارزیابی نتایج انجام شد. برای رسیدن به هدف دوم نیز سنجش امکان تحقق معیارهای محله‌محوری، از طریق بررسی وجود شاخص‌های مربوط به هر معیار مدنظر قرار گرفت. انتخاب محله‌ها بر اساس تقسیم‌بندی بافت شهری مشهد صورت گرفت، چرا که بافت شهری بازتاب تأثیرات پیچیده و متقابل عوامل و نیروهای مختلفی همچون شرایط طبیعی و جغرافیایی، ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی مردم، نظام‌های سیاسی و مدیریتی و وضعیت اقتصادی مردم و دولت است. توسعه شهر مشهد در دوره‌های مختلف سبب پدیدار شدن گونه‌های متفاوتی از بافت شهری شده است، که در تقسیم‌بندی کلی می‌توان آنها را در چهار گروه جای داد: بافت ستاره‌ای، میانی، شطرنجی و پیرامونی (گروه مطالعات برنامه‌ریزی و توسعه پایدار شهری، ۱۳۷۹).

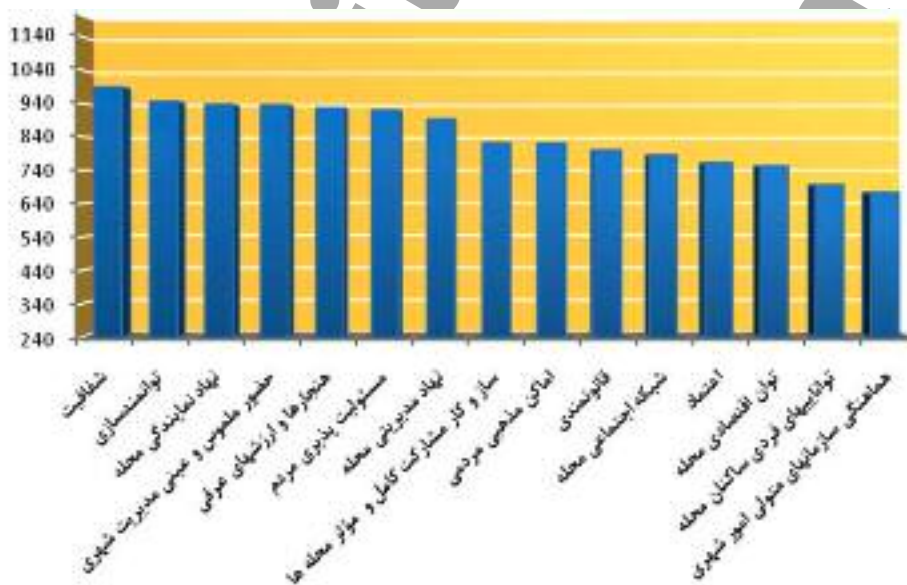
جدول ۱. مؤلفه‌ها، معیارها و شاخص‌های تحسین محله‌محوری در شهر مشهد

مفهوم	مؤلفه‌ها	معیارها	شاخص‌ها	
مدیریت شهری	تدابیر و سیاست‌ها	توانمندسازی	آموزش مشارکت شهروندی	
		شفافیت (اطلاع‌رسانی صحیح)	سامانه اطلاع‌رسانی روزآمد و موثق مدیریت شهری	
		قانونمندی	آیین‌نامه محله‌محوری	
			انتخابات آزاد و عادلانه شورای محله	
		سازوکار مشارکت کامل و مؤثر محله‌ها در امور شهری	تهیه برنامه‌های شهری مشارکتی در مقیاس محله	
		هماهنگی سازمان‌های متولی امور شهری در امور محله	ستادهای هماهنگی ادارات شهری در امور محله	
		حضور ملموس و عینی مدیریت شهری در محله	برگزاری گردهمایی‌های هدفمند محلی از جانب مدیریت شهری	
			حضور مسئولان در گردهمایی‌های محلی	
		نهادهای	نهاد نمایندگی محله	شورا/ انجمن محله
			نهاد مدیریتی محله	شهرداری محله/ دفتر مدیریت شهری در مقیاس محله
اجتماع محلی	سرمایه اجتماعی	شبکه اجتماعی محله	ریش‌سفیدان و معتمدان محلی	
			گروه‌های ویژه متشکل از ساکنان محلی	
			گردهمایی رو در روی ساکنان	
			سازمان‌های مردم‌نهاد	
		مسئولیت‌پذیری مردم	تمایل ساکنان به مشارکت	
		توانایی‌های فردی ساکنان محله	فرهنگیان، دانشجویان، روحانیان	
			مدیران و متخصصان	
			شالوده سنتی و فرهنگی محله	
		هنجارها و ارزش‌های عرفی	سلامت اجتماعی محله (فقدان انحرافات و معضلات اجتماعی)	
			آیین‌ها و گردهمایی‌های سنتی	
			اعتماد ساکنان محله به یکدیگر	
			اعتماد ساکنان محله به منتخبان	
			اعتماد ساکنان محله به مدیریت شهری	
سرمایه کالبدی	توان اقتصادی محله	مکان‌های مذهبی - مردمی	مرغوبیت اراضی	
			کیفیت کالبدی بناها	
			درآمد مطلوب و رفاه اقتصادی ساکنان	
			مسجد، حسینیه، تکیه، محل اجتماع عموم ساکنان	

بافت ستاره‌ای به عنوان بافت سنتی، و بافت شطرنجی به عنوان بافت نوساز شهری برای انتخاب محله‌ها برگزیده شدند. این دو بافت ویژگی‌هایی متفاوت از دو بافت میانی و پیرامونی دارند، که انتخاب نمونه از آنها می‌تواند به نحو بهتری معرف تنوع کیفیت‌های شهری مشهد باشد. در انتخاب محله‌ها این نکته مدنظر قرار گرفت که دو نمونه، به لحاظ ابعاد کالبدی و جمعیتی متفاوت باشند. بر این اساس، محله کوچک و کم‌جمعیت دانش از بافت سنتی شهر مشهد انتخاب گردید، و محله وسیع و پرجمعیت امامت از بافت شطرنجی این شهر برگزیده شد.

محله دانش، به لحاظ ابعادی در مقایسه با دیگر محله‌های شهر، محله‌ای کوچک و کم‌جمعیت است. این محله با دارا بودن ۴۲۰۰ نفر جمعیت و ۱۲۴۳ خانوار در ناحیه یک از منطقه هشت شهرداری مشهد در سمت جنوب غرب حرم مطهر واقع شده است. کوچه‌های کم‌پهنا، ممتد و پرپیچ و خم، معابر نامناسب برای تردد خودروها و ساختمان‌های قدیمی و فرسوده و ساخته‌شده از مصالح غیرمقاوم، از ویژگی‌های این محله است. اندک بودن نسبت معابر به کل سطح بافت و توزیع کم و ناموزون خدمات شهری، به ویژه فضاهای سبز، در مقایسه با سایر سطوح، از دیگر ویژگی‌های محله دانش است. محله امامت با ۲۶۵۰۰ نفر جمعیت در قالب ۷۲۸۰ خانوار، محله‌ای نوساز در پهنه غربی شهر مشهد، واقع در ناحیه یک از منطقه یازده شهرداری است. بافت شهری منظم و نوساز، شبکه خیابانی شطرنجی با تقاطع‌های بسیار، ساختمان‌های نوساز و چندطبقه از ویژگی‌های این محله به‌شمار می‌آید.

به‌منظور سنجش الگو، میزان اهمیت معیارهای محله‌محوری مورد سنجش قرار گرفت. بدین‌منظور پرسشنامه‌ای براساس روش لیکرت تنظیم شد. در این پرسشنامه هر یک از پرسش‌شوندگان میزان موافقت خود را با این گویه که «به نظر من حضور این شاخص نقش مهمی در تحقق محله‌محوری در این محله دارد»، در پنج سطح (از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) اعلام می‌کردند. به جای عبارت این شاخص، هر یک از شاخص‌ها در نظر گرفته می‌شد؛ و به جای عبارت این محله، نام محله مد نظر قرار می‌گرفت. میزان موافقت مخاطبان با هر گویه، به منزله میزان اهمیت شاخص مربوط در تحقق محله‌محوری در آن محله ارزیابی شد. امتیاز نهایی هر شاخص از جمع امتیاز داده شده به آن به‌وسیله یکایک پاسخ‌دهندگان، محاسبه شد. از آنجا که قصد پژوهش سنجش میزان اهمیت معیارهای الگو بود، با گرفتن میانگین از امتیاز شاخص‌های مربوط به هر معیار، امتیاز آن معیار محاسبه گردید.

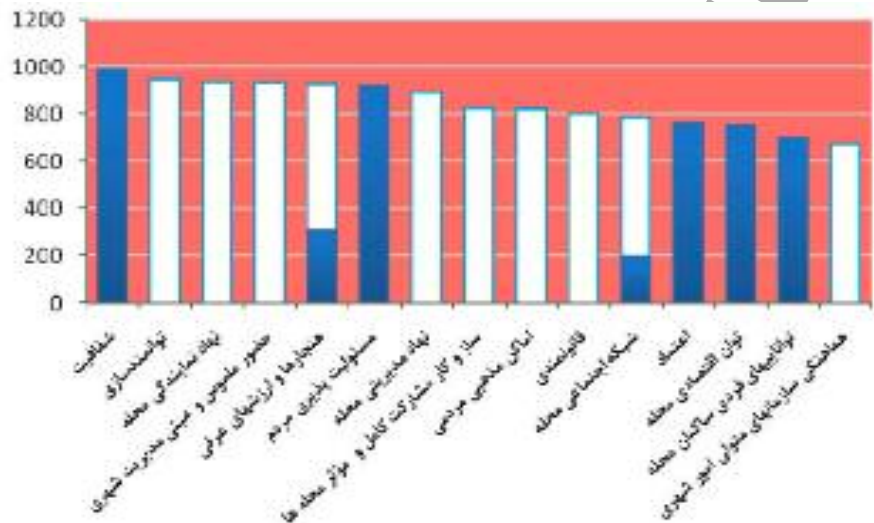


شکل ۲. امتیاز معیارهای محله‌محوری، برابند نظر اهالی و مسئولان دو محله

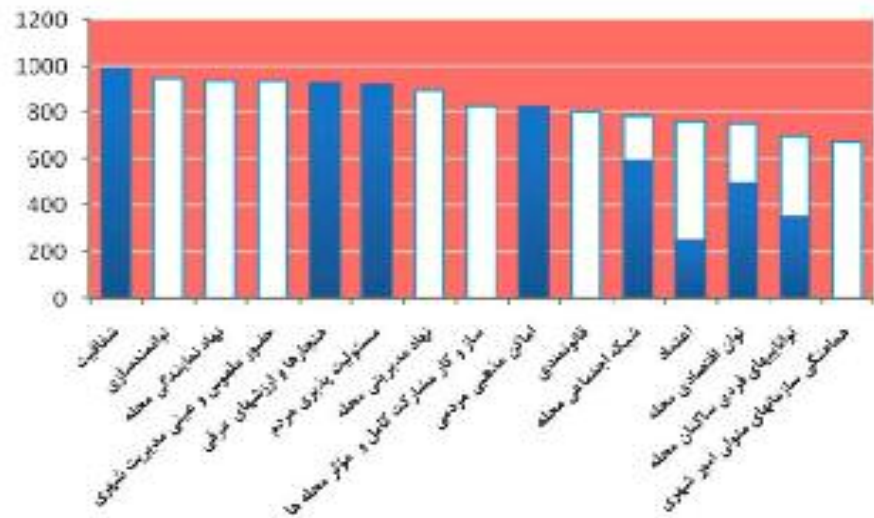
منبع: نگارندگان

به منظور سنجش امکان تحقق الگو، امکان‌پذیری تحقق معیارهای محله‌محوری در محله‌های مورد مطالعه بررسی شد. بر اساس روند منطقی، امکان تحقق هر یک از معیارها بر مبنای وجود شاخص‌های مربوط به آن مورد سنجش قرار گرفت. در نهایت میزان تحقق‌پذیری هر معیار با توجه به تعداد

شاخص‌های موجود در زمان حاضر در هر محله، ارزیابی گردید. شکل‌های ۳ و ۴ نتیجه سنجش تحقق‌پذیری معیارها را در دو محله امامت و دانش نشان می‌دهند. ستون‌های سفیدرنگ، همان نمودار حاصل از سنجش الگو در دو محله (شکل ۲) است و رنگ آبی در هر ستون نشان از میزان تحقق‌پذیری هر معیار و یا به عبارتی میزان شاخص‌های موجود مربوط به آن معیار دارد. به عنوان مثال، از آنجا که از میان سه شاخص مربوط به معیار هنجارها و ارزش‌های عرفی، در محله امامت تنها وجود یک شاخص تأیید شده، یک سوم ارتفاع ستون مربوط به رنگ آبی درآمده است.



شکل ۳. نتایج سنجش تحقق‌پذیری معیارها در محله امامت
توضیح: رنگ آبی در هر ستون بیانگر میزان تحقق‌پذیری آن معیار است.
منبع: نگارندگان



شکل ۴. نتایج سنجش تحقق‌پذیری معیارها در محله دانش
توضیح: رنگ آبی در هر ستون بیانگر میزان تحقق‌پذیری آن معیار است.
منبع: نگارندگان

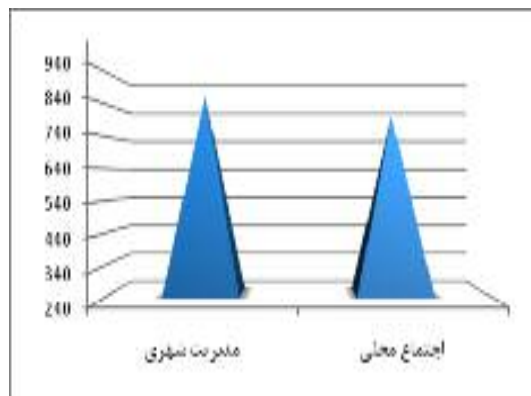
ART

یافته‌ها و بحث

مقایسه امتیاز معیارهای مربوط به دو مفهوم مدیریت شهری و اجتماعی محلی بیانگر اهمیت بیشتر مؤلفه‌های مدیریت شهری از دید مردم و مسئولان محلی است. این موضوع می‌تواند با نقش تعیین‌کننده و آغازگر مدیریت شهری در فرایند تحقق محله‌محوری مرتبط باشد. با این تعبیر، می‌توان مؤلفه‌های مربوط به اجتماع محلی (محله) در قالب سرمایه‌های کالبدی و اجتماعی را به عنوان بستر تحقق این رویکرد برشمرد و نقش مدیریت شهری را به عنوان آغازگر و نیروی محرکه برای شروع و استمرار بهره‌برداری از دارایی‌های محله قلمداد کرد.

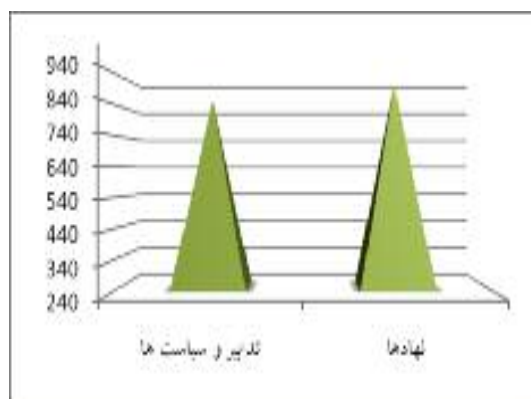
مقایسه میان معیارهای زیرمجموعه مدیریت شهری، نشان‌دهنده اهمیت بیشتر مؤلفه نهادها از مؤلفه تدابیر و سیاست‌های مدیریتی است. این موضوع را می‌توان با لزوم تشکیل نهادهای محلی مدیریت شهری در قالب شوراهای محله و شهرداری محله، به عنوان زیربنای تشکیلاتی تحقق مدیریت شهری محله‌محور مرتبط دانست. مقایسه میان معیارهای مربوط به اجتماع محلی، بیانگر اهمیت بیشتر مؤلفه سرمایه اجتماعی از سرمایه کالبدی محله است. این موضوع با نتایج مطالعات نظری این پژوهش تطابق دارد که بر مبنای آن سرمایه اجتماعی مهم‌ترین دارایی محله به‌شمار می‌آید. همچنین این نکته مهم، لزوم توجه به معیارهای سرمایه اجتماعی را - در قالب شبکه اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و توانایی‌های فردی اهالی، هنجارها و ارزش‌های عرفی و اعتماد- مورد تأکید قرار می‌دهد.

با در نظر گرفتن اهمیت شاخص‌ها و مقایسه آنها در قالب شکل ۲، مشخص می‌شود که شفافیت و اطلاع‌رسانی صحیح‌ترین معیار و دارای بیشترین امتیاز است. نتیجه ارزیابی وجود شاخص‌های مربوط به این معیار نشانگر امکان تحقق این معیار در دو محله است.



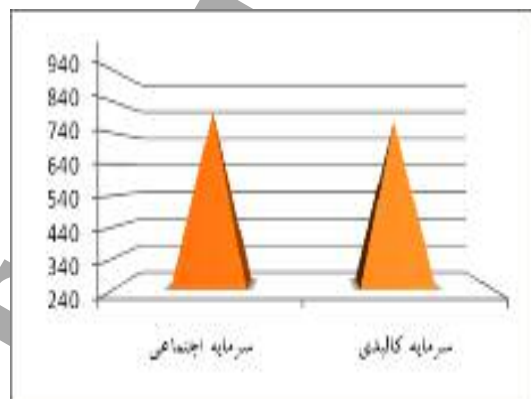
شکل ۵. میزان اهمیت مفاهیم مدیریت شهری و اجتماع محلی در تحقق محله‌محوری براساس نتایج سنجش

منبع: نگارندگان



شکل ۶. میزان اهمیت مؤلفه‌های مفهوم مدیریت شهری در تحقق محله‌محوری براساس نتایج سنجش

منبع: نگارندگان



شکل ۷. میزان اهمیت مؤلفه‌های مفهوم اجتماع محلی در تحقق محله‌محوری براساس نتایج سنجش

منبع: نگارندگان

علت این ارزیابی تلاش شهرداری مشهد در راه اطلاع‌رسانی به مردم در قالب پایگاه‌های اینترنتی و نشریات است. اما این سامانه‌های ارتباطی و اطلاع‌رسانی ضعف‌هایی نیز دارند و با توجه به اینکه شفافیت و اطلاع‌رسانی صحیح به عنوان مهم‌ترین معیار مورد ارزیابی قرار گرفته است، لازم است که در راه بهبود و توسعه این سامانه‌ها تلاش گردد.

توانمندسازی از نظر اهمیت، به عنوان دومین معیار ارزیابی شده است. شاخصی که برای سنجش امکان تحقق این معیار مورد بررسی قرار گرفته، آموزش مشارکت شهروندی است و نتیجه این ارزیابی در هر دو محله مطالعه شده منفی است. این نتیجه به معنای ضعف مدیریت شهری در آموزش مشارکت شهروندی است. تلاش برای تحقق این معیار می‌تواند هم‌سو با شفافیت و اطلاع‌رسانی صحیح صورت گیرد. به نظر می‌رسد یکی از راهکارهای بهینه که به تحقق و ارتقای هر دو معیار یاد شده خواهد انجامید، بهره‌گیری از فناوری روز در قالب شبکه‌های آموزش و اطلاع‌رسانی اینترنتی است. ایجاد و توسعه و روزآمد ساختن این شبکه، آماده‌سازی مطالب مناسب و آموزنده و آموزش‌های حضوری به شهروندان در خصوص نحوه استفاده از این سامانه، اقداماتی هستند که در حوزه مشترک مربوط به دو معیار اطلاع‌رسانی و توانمندسازی قرار می‌گیرند.

دو معیار بعدی که در سومین و چهارمین جایگاه اهمیت قرار دارند، به ترتیب نهاد نمایندگی محله و حضور ملموس و عینی مدیریت شهری در محله است. هر دو معیار یاد شده به لحاظ وجود شاخص‌ها در دو محله مورد مطالعه، منفی ارزیابی شده‌اند و ضرورت دارد تا تحقق این معیارها - که هر دو در حیطه اختیارات مدیریت شهری است- در دستور کار قرار گیرد. با توجه به یافته‌های مطالعه تجارب جهانی و داخلی محله محوری، می‌توان راهکارها و اقدامات مشترکی را برای تحقق این معیارها پیشنهاد کرد. برگزاری گردهمایی‌های عمومی اهالی محله به عنوان پیش‌زمینه تشکیل شورای محله و همچنین فرصتی برای تصمیم‌گیری درباره شیوه اجرای محله محوری به‌وسیله خود ساکنان و با حضور مسئولان مدیریت شهری می‌تواند نخستین اقدام مؤثر در این زمینه باشد. در گام بعدی، برگزاری انتخابات شورای محله به صورت مدون و آزاد و عادلانه با هدف ایجاد نهاد نمایندگی محله، مهم‌ترین اقدام به نظر می‌رسد.

دو معیار بعدی به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از هنجارها یا ارزش‌های عرفی و نیز مسئولیت‌پذیری شهروندان. هر دو معیار یاد شده ذیل مفهوم اجتماع محلی و مؤلفه سرمایه اجتماعی طبقه‌بندی می‌شوند. مهم‌ترین هنجارهای موجود در اجتماع محلی با توجه به مباحث بخش سوم از فصل دو عبارت‌اند از: مدارا (تحمل نظر مخالف دیگران)، عمل متقابل (کمک و فعالیت همگام با اهداف دیگران، بدون چشم‌داشت پاسخ بلافاصله) و اعتماد موجود در ساختار اجتماعی محله. این هنجارها در کنار مسئولیت‌پذیری و تمایل ساکنان محله به مشارکت برای اداره امور محیط زندگی خود در تمامی سطوح، می‌تواند به عنوان عامل اساسی در تداوم و تقویت روند محله محوری قلمداد شود. با این تعیین، پس از اتخاذ تدابیر و سیاست‌های بستر ساز (شفافیت و توانمندسازی) و ایجاد نهادهای زیربنایی محله محوری (شورای محله) به‌وسیله مدیریت شهری، آنگاه شهروندان نیز در قالب سرمایه اجتماعی محله نقشی اساسی را در تقویت و استمرار روند آغاز شده ایفا می‌کنند. نخستین جلوه‌های این نقش، در قالب حضور مؤثر اهالی در گردهمایی‌های آغازین محله محوری، معرفی داوطلبان متعهد برای عضویت در شورا و شرکت فعال در فرایند انتخاب اعضای شورای محله نمایان می‌شود. ارزیابی وجود شاخص‌های مربوط به معیارهای یاد شده در دو محله منتخب، نشان‌دهنده نتایج مثبتی است. این نتیجه به معنای وضع نسبتاً مطلوب مؤلفه سرمایه اجتماعی در محله‌های مورد بررسی است و گواه آن است که بستر اجتماعی مناسبی برای تحقق محله محوری در این محله‌ها وجود دارد.

دو معیار بعدی در رده‌بندی اهمیت معیارها عبارت‌اند از: نهاد مدیریت محله، و سازوکار مشارکت کامل محله‌ها در اداره امور شهر. همان‌طور که این نکته در تدوین شاخص‌ها در نظر گرفته شده است، مهم‌ترین شاخص برای تحقق سازوکار مشارکت کامل محله‌ها در اداره امور، برنامه‌ریزی مشارکتی و محله‌ای است. این مطلب، موضوعی است که پژوهش‌های تخصصی بسیاری درباره آن صورت گرفته، و راهبردها و راهکارهای بسیاری به‌منظور تحقق آن در قالب این تحقیقات پیشنهاد شده است. بررسی این راهکارها و اقدامات و پیشنهادهای اجرایی در این خصوص، خارج از صلاحیت و حوصله پژوهش حاضر است؛ اما با توجه به موضوع پژوهش می‌توان اتخاذ این سیاست را، به‌عنوان تنها سیاست مؤثر در تحقق مشارکت کامل محله‌ها در اداره امور محیط زندگی شهری‌شان، به مدیریت شهری پیشنهاد کرد و بر ضرورت آن تأکید ورزید. در همین زمینه باید گفت که گرچه اقدامات و راهکارهایی که پیش از این موضوع بحث قرار گرفتند در آغاز شدن و استمرار و تحقق فرایند محله‌محوری در مدیریت شهری نقشی ضروری و انکارناپذیر دارند، اما هنگامی که هدف از محله‌محوری مشارکت کامل شهروندان در اداره امور محله‌شان باشد (که اصولاً باید چنین باشد)، تنها معیاری که موجب تحقق واقعی و کامل این هدف می‌شود، برنامه‌ریزی مشارکتی در چارچوب محله است. به عبارت دیگر، محله‌محوری در مدیریت شهری، چارچوبی است که برنامه‌ریزی مشارکتی محله‌ای می‌تواند در بستر آن تحقق یابد. محله‌محوری با فراهم آوردن نهادها و سازوکارهای لازم و تأمین اهرم‌های اجرایی و اعتباری، نقشی فراگیر و مکمل را در این خصوص ایفا می‌کند. در این زمینه، مهم‌ترین نهاد مدیریتی و اجرایی، نهاد مدیریت شهری در سطح محله است که می‌توان آن را شهرداری محله نامید. شهرداری محله دارای نقشی دوگانه است. این نهاد از یک سو برآمده از خواست‌ها و دیدگاه‌های اهالی محله (در قالب تصمیمات شورای محله) است، و از سوی دیگر وظیفه هماهنگی تصمیم‌ها و اقدامات را با مدیریت شهری برعهده دارد.

نتیجه‌گیری

بررسی یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دو عامل عمده اجتماع محلی و مدیریت شهری در تحقق رویکرد محله‌محوری نقش اساسی دارند. به عبارت دیگر، می‌توان محله‌محوری را فرایندی در نظر گرفت که در تعاملی دوسویه میان مدیریت شهری و اجتماع محلی شکل می‌گیرد. نقش مدیریت شهری به عنوان آغازگر این ارتباط دوسویه و فرایند، نقشی بس پراهمیت است. هرچند تحقق محله‌محوری وابسته به هر دو عامل یاد شده است و نقش اجتماع محلی در این میان انکارناپذیر است، اما شروع این فرایند و استمرار آن مستلزم آگاهی و اراده و انگیزه مدیریت شهری است.



شکل ۸. نحوه تأثیر عوامل اصلی تحقق محله‌محوری و نقش تعیین‌کننده و آغازگر مدیریت شهری

منبع: نگارندگان

همچنین با بررسی یافته‌های پژوهش درباره الگوی محله‌محوری و تحقق‌پذیری آن در دو محله منتخب از شهر مشهد، می‌توان الگویی را که در ادامه ذکر می‌گردد، به‌منظور تحقق رویکرد محله‌محوری

در شهر مشهد، مطرح و پیشنهاد کرد. این نتایج را، با توجه به شیوه انتخاب محله‌ها، می‌توان در بسیاری از محله‌های شهر مشهد تعمیم داد:

- تقویت سامانه ارتباطی و اطلاع‌رسانی مدیریت شهری با در نظر گرفتن ملاک‌هایی چون:
 - تنوع‌بخشی به شیوه‌های ارتباط و اطلاع‌رسانی و استفاده از شیوه‌های حضوری و رو در رو؛
 - بهره‌گیری از فناوری اطلاعات در قالب پایگاه‌های اینترنتی؛
 - توسعه و روزآمدسازی شبکه ارتباطی و اطلاع‌رسانی؛ و
 - تمرکز بر مقیاس محله در فرایند ارتباط و اطلاع‌رسانی مدیریت شهری.
- آموزش شیوه‌های مشارکت و شیوه‌های بهره‌گیری از سامانه ارتباطی و اطلاع‌رسانی مدیریت شهری به شهروندان در قالب کارگاه‌ها، نشریات و گردهمایی‌ها با تمرکز بر مقیاس محله.
- برگزاری گردهمایی‌های محله‌ای با حضور مسئولان مدیریت شهری و با هدف آگاهی‌بخشی در خصوص رویکرد محله‌محوری و ایجاد فرصتی برای تصمیم‌گیری درباره شیوه اجرای آن به‌وسیله خود اهالی.
- ایجاد شورای محله، که دستیابی به آن را - که بسیار هم اهمیت دارد- می‌توان در قالب برداشتن این گام‌ها پیشنهاد کرد:
 - تدوین آیین‌نامه انتخاب اعضای شورای محله و تصویب شورای شهر؛
 - اطلاع‌رسانی و بسترسازی در محله؛
 - نام‌نویسی از داوطلبان؛ و
 - برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه در محله.
- ایجاد نهاد مدیریت شهری در مقیاس محله.
- حرکت به سوی برنامه‌ریزی مشارکتی در مقیاس محله‌ای.

افزون بر آنچه که ذکر شد، در نظر گرفتن این نکات نیز برای تحقق هر چه بهتر محله‌محوری مفید به نظر می‌رسد:

- بهره‌گیری از سرمایه‌های محله در قالب فضاها و محل‌های اجتماع عموم، به‌ویژه مکان‌های مذهبی و مورد احترام، توجه به حضور ریش‌سفیدان و معتمدان محله، برگزاری آیین‌ها و گردهمایی‌های مرسوم، و حضور گروه‌ها و نهادهای مردمی. اینها برای شروع و پیشبرد فرایند تحقق محله‌محوری مفید و مؤثرند. شناخت و به‌کارگیری این سرمایه‌ها به‌ویژه در آغاز فرایند و در فقدان زیرساخت‌های مدون مدیریتی، می‌تواند بسیار کارا و یاری‌دهنده باشد.
- هرچند با توجه به شرایط عمومی جامعه شهری ایران و شهر مشهد، خطر محله‌گرایی افتراقی (ایجاد محله‌هایی جدا از هم و در ستیز با یکدیگر) - مشابه آنچه که در تجربه تاریخی شهرنشینی کشور به چشم می‌خورد- احساس نمی‌شود، اما اتخاذ راهبردهای کلان مدیریتی برای جلوگیری از دسته‌بندی محله‌های شهر از نظر سطح رفاه اقتصادی و طبقاتی شدن فرایند محله‌محوری ضروری به نظر می‌رسد.
- فرایند تحقق محله‌محوری از تعامل بین مدیریت شهری و اهالی محله - یا همکاری آنها با یکدیگر- شکل می‌گیرد. همان‌طور که بر نقش تعیین‌کننده و آغازگر مدیریت شهری تأکید شد، باید نقش اجتماع محلی نیز در استقبال از این رویکرد و استمرار آن مورد توجه قرار گیرد. پس از اتخاذ سیاست‌های زمینه‌ساز و ایجاد نهادهای بسترساز محله‌محوری به‌وسیله مدیریت شهری (که آن هم با مشارکت اجتماع محله‌ای بهتر محقق می‌شود) نقش اجتماع محلی در قالب مشارکت و مسئولیت‌پذیری در روند

محله‌محوری نقشی تعیین‌کننده خواهد بود؛ و در صورت عدم ایفای این نقش از جانب اهالی، فرایند تحقق محله‌محوری به طور خودکار متوقف خواهد شد. این موضوع لزوم شناخت و برآورد دقیق از سرمایه اجتماعی محله و توانمندسازی محله‌های فاقد آن را یادآور می‌شود. آنچه که در اینجا به عنوان الگو و پیشنهادهای تحقق محله‌محوری در شهر مشهد ارائه شدند، با توجه به ویژگی‌های مدیریت شهری در ایران، اقدامات و سیاست‌هایی هستند که در حوزه عملکرد شهرداری و شورای شهر می‌گنجد. بدیهی است که ساختار مدیریت شهری تنها در قالب این دو نهاد خلاصه نمی‌شود و تحقق رویکرد محله‌محوری در مدیریت شهری باید در تمامی سازمان‌ها و نهادهای دخیل در امر مدیریت شهر صورت پذیرد. چنین به نظر می‌رسد که این موضوع پراهمیت تنها با حرکت به سوی مدیریت یکپارچه شهری دست‌یافتنی خواهد بود.

در مجموع، سنجش تحقق‌پذیری الگوی محله‌محوری در شهر مشهد، نشان از فقدان بسیاری از شاخص‌ها و تأمین نشدن بسیاری از معیارهای محله‌محوری دارد. این خود بدان معناست که تحقق‌پذیری محله‌محوری در شهر مشهد می‌تواند دشوار باشد.

از آنجا که بسیاری از معیارهای مهم و تعیین‌کننده در این الگو - که نتایج سنجش نشان از فقدان شاخص‌های آنها در زمان حاضر دارند- در حوزه تصمیم‌ها و اقدامات مدیریت شهری قرار می‌گیرند، می‌توان انتظار داشت که با شناخت اصولی و درک عمیق مدیریت شهری از مزایا و ویژگی‌های محله‌محوری، و عزم و اراده جدی برای دستیابی به این رویکرد، از مشکلات فراراه محله‌محوری بسیار کاسته شود و زمینه برای تحقق این رویکرد فراهم آید.

پی‌نوشت‌ها

1. Globalization
2. Technocratic
3. Community
4. Community Development
5. Kallus & Law-Yone
6. Social Network
7. Alberley
8. Cardenas
9. Boullen & Oneyx
10. Social Capital
11. Capacity Bulding
12. Kretzmann & McKnight
13. Asset-based Approach
14. Need-Based Approach
15. Participatory Approach
16. Driskell

۱۷. با توجه به محدودیت حجم مقاله، از ارائه مطالعات مربوط به تجارب جهانی و نیز پیشینه و تجارب ایرانی پرهیز شده است.

منابع

- برک‌پور، ناصر و اسدی، ایرج (۱۳۸۸) *مدیریت و حکمروایی شهری*، تهران: دانشگاه هنر.
- پرهیزکار، اکبر و کاظمیان، غلامرضا (۱۳۸۴) «رویکرد حکمروایی شهری و ضرورت آن در مدیریت منطقه کلان‌شهری تهران»، پژوهش‌های اقتصادی، ۱۶، ۲۹-۴۲.
- پیران، پرویز (۱۳۸۳) «برداشت‌های نادرست در باب مفاهیم علمی»، وقایع اتفاقیه، ۱۶.
- حاجی‌پور، خلیل (۱۳۸۵) «برنامه‌ریزی محله - مینا رهیافتی کارآمد در ایجاد مدیریت شهری پایدار»، هنرهای زیبا، ۲۶، ۳۷-۴۶.

- حبیبی، محسن (۱۳۸۲) *از شار تا شهر (ویرایش دوم)*، تهران، دانشگاه تهران.
- حبیبی، محسن و سعیدی رضوانی، هادی (۱۳۸۴) «شهرسازی مشارکتی کاوشی نظری در شرایط ایران»، هنرهای زیبا، ۲۴، ۱۵-۲۴.
- رفیعیان، مجتبی و تاجدار، وحید (۱۳۸۷) «سنجش وضعیت سلامت با رویکرد منطقه‌ای در مجموعه شهری مشهد»، جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، ۱۰، ۱۶۳-۱۸۴.
- عارفی، مهیار (۱۳۸۰) «به سوی رویکرد دارایی‌مبنا برای توسعه اجتماع محلی»، ترجمه: نوین تولایی، هنرهای زیبا، ۱۰، ۲۲-۳۳.
- غروی الخوانساری، مریم (۱۳۸۵) «نگاهی به انگاره محله و پیشنهاد یک راهکار»، صغه، ۱۵، ۱۸-۲۹.
- گروه مطالعات برنامه‌ریزی و توسعه پایدار شهری (۱۳۸۹) *بررسی بافت‌های شهر مشهد با توجه به معیارهای پایداری، مدیریت توسعه و پژوهش شهرداری مشهد*.
- مدنی‌پور، علی (۱۳۸۳) «آیا می‌توان مدیریت و توسعه شهرها را بر پایه محله‌ها بنا نهاد؟»، مجموعه مقالات همایش توسعه محله‌ای، چشم‌انداز توسعه پایدار شهر تهران (۱۳۸۳: تهران)، شهرداری تهران.
- Bullen, P., Onyx, J. (1999) *Social Capital: Family Support Services and Neighbourhood and Community Centers in NSW*, Surry Hills, New South Wales.
- Cardenas, Virginia R. et al. (2005) *Community-Based Participatory Extension Management and Empowerment: Institutionalization and Scaling Up*, In: Proceedings of the 18th International Symposium of the International Farming Systems Association. Editors: John Dixon et al, International Farming Systems Association, Rome.
- Caves, Roger W. (Ed.) (2005) *Encyclopedia of the City* (1st ed.), London: Routledge.
- Fridman John (1993) "Toward a Non-Euclidian Mode of Planning", *APA Journal*, 482.
- Kallus, R. & Law-Yone, H. (1997) "Neighborhood: The Metamorphosis of an Idea", *Journal of Architectural and Planning Research*, 14 (2).
- Kretzmann, John P., McKnight, John L. (1997) *Capacity Inventories: Mobilizing the Community Skills of Local Residents*, Chicago, ACTA Publications.
- Lee, D. & Newby H. (1983) *The Problem of Sociology: an Introduction to the Discipline*, London: Unwin Hyman.
- Leys, Colin (2001) *Market-driven politics: Neoliberal Democracy and the public Interest*, London: Verso.
- Putnam, R. D. (2000) *Bowling Alone. The Collapse and Revival of American Community*, New York: Simon and Schuster.
- Robinson, Guy M. (1997) "Community-based Planning: Canada's Atalntic Coastal Action Program (ACAP)", *The Geographical Journal*, 163, 92-116.
- Stern, Richard E. (2007) *Urban Governance in Developing Countries: Experiences and Challenges* (in: *Governing Cities in a Global Era*, Edited by Robin Hambleton and Jill Simone Gross), New York: Palgarave Macmillan.